

- "سپاس از آن خدایی است که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنایی را قرار داد." آنعام/۱
- به آن درخت نگاه کن که دارای شاخه های تروتازه است.
- چگونه از دانه ای رشد کرد و چگونه درخت شد؟
- پس بحث کن (گفت و گوکن) و بگو این چه کسی است که میوه را از آن بیرون می آورد؟
- و به خورشیدی که پاره ی آتشش فروزان است، نگاه کن.
- در آن نوری و به وسیله ی آن گرمایی پراکنده است.
- این چه کسی است که آن را در فضا مانند آخگر پدید آورد؟
- آن همان خداست که نعمت هایش ریزان است.
- دارای دانشی سرشار (کامل) و نیرویی با اقتدار است.
- به شب نگاه کن، پس چه کسی ماهش را در آن به وجود آورد؟
- و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده زینت داد؟
- و به ابر (ابریاه) نگاه کن ، پس چه کسی بارانش را از آن نازل کرد (فروفرستاد)؟

ص. ۳ : نکات واژه نامه

- أَنْجَمٌ: ستارگان، مفرد: نَجْم = كَوَاكِب
- *جمع نَجْم: أَنْجَمٌ، نُجُوم
- أَنْزَلَ: نازل کرد، حروف اصلی: ن ز ل
- أَنْعَمَ: نعمت ها، مفرد: نِعْمَةٌ
- *جمع نِعْمَةٌ: أَنْعَمَ، نِعَمَ
- أَوْجَدَ: پدید آورد، به وجود آورد، حروف اصلی: و ج د
- بَالِغٌ: کامل ≠ ناقص
- جَذْوَةٌ: پاره ی آتش = شَرَّرَةٌ
- دُرٌّ: مرواریدها، مفرد: دُرٌّ
- ذَا: ۱. هذا (این) ؛ ۲. دارای ..، با توجه به موقعیتش در جمله به یکی از سه صورت ذو، ذا و ذي به کار می رود.
- ذات: دارای.. (مؤنث ذو)
- *اسم بعد از "ذو، ذا، ذي و ذات" مضاف إليه است.
- ذَاكَ (ذالك): آن
- زَانَ: زینت داد، آراست، حروف اصلی: ز ي ن

-شَرَّة: اخگر، پاره ی آتش = جَذوة

-ضياء: روشنايي، نور، روشنی = ضوء ≠ ظلام، ظلمة

-عُصون: شاخه ها، مفرد: عُصن

*جمع عُصن: عُصون، اُغصان

-عَيم: ابر باران زا، جمع: عُيوم

*سحاب: ابر بدون باران

عَيم=سحاب، عُيوم=سحب

-قُل: بگو، فعل امر است، حروف اصلي: ق و ل

-مُسْتَعِرَة: فروزان، حروف اصلي: س ع ر

-مُنْهَمِرَة: ريزان، حروف اصلي: ه م ر

*مُسْتَعِرَة و مُنْهَمِرَة و مُقْتَدِرَة اسم هستند، زيرا: ۱. مُ دارند. ۲. آخرشان ة است.

-نَضِرَة: تروتازه، حروف اصلي: ن ض ر

-هَمَّت: رُشد کرد، فعل ماضی، سوم شخص مفرد مؤنث است، حروف اصلي: ن م و / هو هُما. هي هَمَّت.

-يُخْرِجُ: درمی آورد، بیرون می آورد، اخراج می کند، فعل مضارع، حروف اصلي: خ ر ج /

ازحروف اصلي	ماضي: أَخْرَجَ	مضارع: يُخْرِجُ	امر: أَخْرِجْ	مصدر: إِخْرَاج	خارج کردن (مربوط به درس چهارم)
خ	ماضي: خَرَجَ	مضارع: يَخْرُجُ	امر: أَخْرِجْ	مصدر: خُرُوج	خارج شدن
ر	ماضي: تَخَرَّجَ	مضارع: يَتَخَرَّجُ	امر: تَخْرِجْ	مصدر: تَخْرِج	دانش آموخته شدن، فارغ التحصيل شدن
ج	ماضي: اسْتَخْرَجَ	مضارع: يَسْتَخْرِجُ	امر: اسْتَخْرِجْ	مصدر: اسْتِخْرَاج	استخراج کردن

والسلام

حقيقي